

درباره «کمیته مرکزی»

و «شعار مبارزه بر علیه دیکتاتوری»

www.iran-archive.com

## دسیسه نوین "کمیته مرکزی"

چند هست که کمیته مرکزی حزب نود، قول خود را تغییر ناکند داد و شعار "سرنگو-نی رژیم استبدادی شاه" و بدنبال آن شعار ایجاب "جبهه ضد دیکتاتوری" را با جنرال کوش-خراتس از دستگاههای تبلیغاتی خود، از جمله راد یو بیگ ایران، مجله دنیا و روزنامه مردم خلیج کرد، در تنبیح "گروه کراچی"، "گروه بیجی"، "گروه گرهی"، جنبش انقلابی ایران رجز خوانیها نمود، و مکرراً "بیروهای دیکتاتیک" را بلزوم و حدس بگرد شعارهای فوق را میخواند. شعارهای فوق که در حقیقت بعنوان یک مجموعه و در روی یک شبکه توسط کمیته مرکزی طرح گردیده، با عشر العمل های متفاوتی در درون جنبش سیاسی ایران روبرو گردیده است. عده ای طرح این شعار را معطل سیاسی برای نزدیکی و "سازش تاریخی" با کمیته مرکزی و اربابان سوسیال امپریالیستین یافته اند و گامهایی در این راه نیز برداشته اند. عده ای دیگر ملهم از اهداف و نیایات رفرمیستی و سازشکارانه خود، با حداثر در صاعقه و فرم فریبنده و گول زننده این شعارها از محوی و مضمون صدانقلابی صریح نده توسط کمیته مرکزی، از طرح شعارهای فوق توسط کمیته مرکزی محلی نوین برای نخطه شعار بحق جنبش انقلابی ایران در مرحله کنونی انقلاب ایران یعنی "سرنکونی رژیم منفردپهلوی" یافته، هر روز در گرداب رفرمیسم و سازشکاران بیشتر و بیشتر فرو میروند. و بالاخره طرح این شعارها ممکن است عده ای از انقلابیون و عناصر شرفی را نیز دچار گنجی و سردرگمی نسبت به مذهب و سیاستهای ارتجاعی و خائشانه کمیته مرکزی نموده باشد. افشای دسیسه های نوین و مانورهای جدید کمیته مرکزی و سیاستها و مذهب در اردوستان خائن کمیته مرکزی بعنوان منعمار اصلی و اساسی روبری رفرمیسم، رفرمیسم و سازشکاری در جنبش سیاسی ایران و بعنوان دلالت و حاکم سوسان وطنی سوسیال امپریالیست روبرو در شرایطی که بحران همه جانبه و فزاینده ای گنیه نشون افشامی-سیاسی و اجتماعی ایران را در بر گرفته و رژیم وطن فروپهلوی از هر زمان دیگری ثبات نسبی آیه و برضاد تر است، و در شرایطی که جنبش خلق دوران بر شکره اعتدال و فراز معد را آغاز کرده است و در شرایطی که اردوگاه امپریالیسم و در رأس آن و ابر قدرت برقرارت سهیلگی یعنی برای تحکیم و حفظ سلطه خود و دیگری برای نفوذ بانی و رسوخ در جبهه ما دست زده اند، امروز بیش از هر زمان دیگری در دستور کار جنبش انقلابی ایران قرار دارد. امروز بیش از هر زمان دیگر این گفته معروف لنین مبنایست الهام بخش مبارزان راه آزادی و استقلال ایران قرار گیرد: "حظ ناخوشترین افراد... کسانی هستند که تمسوخاوند باین نکته... بگرد که اگر مبارزه علیه امپریالیسم (بخوانید امپریالیسم و ارتجاع) بشود لایفگی با مبارزه علیه امپریونیسم (بخوانید امپریونیسم رفرمیسم روبری رفرمیسم) توأم نباشد، جز عبارت بردازی بوج و در روبری جوی خواهد بود". (امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری) سناحی: ارتکب کمیته مرکزی بعنوان جریانی که با درووم و تحریف و حمل تاریخ خود را وار-سین انقلابیو نهت خلق معرفی کرده خود را "ادامد هنده" راه حزب کمونیست ایران و انقلابیون بزرگی خون حیدرها، اربانی ها، روزنها، ورواغان ها جا میزند و بعنوان فاعل ای که خود را "حزب سبیه گارگر" ایران و بیروان و مبلغین "راستین" مکت مارکس و لنین جار میزند. فوالتعاده میرهو حیاتی است. باز بگفتن: روبری رفرمیسم "علنا علیه مبنای مارکسیسم بر تمسوخیزد و گویا مارکسیسم را میدبرد ولی با سبیه آنرا از مضمون خود نهی میسازد و بصورت ششی مقدسی که برای پیروزواری صبر است در می آورد.

دارود... جنبش مرکزی در از "حاسوسی و بزرگی خود بفرزدوران سوسیال امپریالیسم مردم مدان گردیده و از جبهه ارتجاع و امتانات این ابر قدرت امپریالیست و سایر دول و احزاب روبری رفرمیسم برای تبلیغ نظرات و پیاد نکردن برنامه های... چیزی بحر سازش با ارتجاع و حیانت نامداد و حله نیست استفاده نموده و مهمتر از همه کمیته مرکزی از اعتبار بجه شوروی لنین و استالین بعنوان روش

برای سازشکاری و حرابکاری خود استفاده مینماید. از آنجا که بهر حال حزب تود و کمیته مرکزی تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد - اگر چه در آن زمان یک جریان اصلاح طلب و رفومیستمتروقی و نهیت جوانان ارتجاعی رومیزونیستمانند اکنون بود - صدترین سازمان در برگیرنده جنبش تود های و کارگری ایران بود، و بخاطر این امر و علیرغم خبیثت تاریخی رهبری حزب در جریان ۲۸ مرداد، کماکان در آن همان پارهای از محافل متروقی لیکن نا آگاه ایران هنوز از اعتبار چندی بر خورده است. رژیم شاه نیز از صمیم قلب در پی سرکشی و باخاطر فریب آن هان عموم و بخاطر یکسری زد و بند های احتمالی آینده بعنوان "ایوزسیون" معرفی کرده و هر از گاهی نیز - صدعه کرانه بدان نام "حزب کمونیست" می دهد. همه عوامل فوق الذکر لزوم شناخت و مبارزه با کمیته مرکزی را امروز دو صد چندان می نماید.

کمیته مرکزی که تا همین دو سه سال پیش سالها به ناز و کرشمه بیشمارانه و مشغول کننده در مقابل رژیم محمد رضا شاه و تحمیل "تغییرات مثبت" در سیاستهای حکومت مرتجع ایران و دیدن "نکات متروقی" در آن و تأیید "بیشرفتهای مهم اقتصادی" در کشور " (دنیای شماره ۳ - ۱۳۵۰) و جنبه های "بطور عینی مثبت" "انقلابات" شاهانه و تکفیر جنبش انقلابی ایران تحت عنوان "ماجرای" "چپ نما" و "جوس و خروس انقلابی" مابانه عناصر چپ رو" (مردم مرداد ۱۳۴۹ شماره ۶۲) پشتیبانی از رژیم در کشتار قیام کنندگان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و تأکید ضرورت فعالیت در کادر "قانون اساسی" و "قوانین موجود" مشغول بود، بیکباره تغییر تاکتیک داده و ظاهراً با رژیم شاه از سرغیض درآمده، بناکپان می برده است که رژیم شاه به "توزارتاریخی" و سد راه رشد نیروهای مولده تبدیل شده و "سرنوشتی رژیم شاه" و "ایجاد جنبه واحد ضد دیکتاتوری" به هدف میرم و عاجل جنبش میدل گردید است. به منظور روشن ساختن تغییریرنگد کمیته مرکزی نشان دادن اینکه سیاست نوین کمیته مرکزی در حقیقت بازتاب سیاست امر قدرت شوروی در مورد رژیم شاه و بخاطر دست و پاگردن "آبرو" و نفوذ در جنبش انقلابی خلق بوده و صفتقرازمعه به منظور دیدن ماسک ظاهر فریب گویی کمیته مرکزی و نشان دادن همان ماهیت سازشکار - لال و آشتی - جوی آن کماکون تحت لوای شعار های نوین ظاهر میگردد. لازم است حرکت تاریخی کمیته مرکزی را در رابطه با رژیم محمد رضا شاه و انقلاب ایران از بعد از روی کار آمدن در او د سته رومیزونیست خروشچف در شوروی هر چند باختصار بررسی نماییم.

با عصب رهبری حزب کمونیست و دولت شوروی توسط در او د سته مرتجع و رومیزونیست خروشچف و برزف در نیمه دوم دهه ۱۹۵۰ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نخستین مبین زنجیران جهان در راه احیا تمام و کمال سرمایه داری امپریالیستی گام برداشت و کشور شورواها طی پروتسه ای تبدیل به یکی از بزرگترین پایگاههای ارتجاع و ضد انقلاب و کانون های جنگ افزوری میدل گردید. همراه با این عصب گردن تاریخی مبارزه ای سخت و بیگیر توسط انقلابیون و احزاب راستین کارگری و کمونیستی بر رهبری چین و آلبانی بر علیه رومیزونیسم خروشچفی که توانسته بود در اکثریت احزاب کارگری و بویژه احزاب کارگر اروپایی علیه کند، آغاز گردید که تا امروز ادامه دارد. انشعاب در جنبش کارگری کمونیستی جهانی بازتاب خود را در نهضت ایران و بویژه در حزب توده در پیوستن اکثریت رهبری حزب (کمیته مرکزی گوتی) در اوایل دهه ۱۳۴۰ به ارد و گاه رومیزونیسم و ارتجاع باز یافت. رهبری آشتی جو و سازش طلب حزب توده که بار کران ایوزونیسم و رفومیس را در جنبش استقلال طلبانه و دمکراتیک خلق به دوش میکشید، با افزون باز تز های رومیزونیسم خروشچفی (همزیستی مسالمت آمیز" "کدام مسالمت آمیز" "رفایت مسالمت آمیز") و ایر بر نفی انقلاب و لزوم سازش و رفاسد مسالمت آمیز با امپریالیسم و ارتجاع را پذیرا گردید و نقطه نظرات

رویزینوستی را محلی برای توجیه گناهان اپورتونستی گذشته خود و زمینه ای لازم برای بقا و ادامه زندگی "انگوار خود بیامت" خلاصه کنیم، با گردیدن کمیته مرکزی بار و نگاه رویزینوسیم و پشت کردن کامل به جنبش خلق اجبارا میبایست طوق بندگی و نوکری رویزینوسیم معاصر را نیز بگردن اندازد و از اینجاست که هر زمان که به سیاستهای کمیته مرکزی برخورد میکنیم میبایست الزاما سیاستها و اهداف دراز مدت و مرحلهای استعمارگران روس را در آن مورد تشخیص و روشن نمائیم و با عبارت دیگر، تمام پیچ و تابهای سیاسی و تمویض تاکتیکیهای کمیته مرکزی اساسا در برتو بررسی سیاستها و روشها بر قدرت روس و در آن مقطع و نسبت به آن مسأله مشخص روشن میگردد و اینجاست یکی از مهمترین نکاتی که جنبش انقلابی ایران بایستی در خاطر داشته باشد، و اینهم توجه به اهمیت دلال، عامل و جاسوسر کمیته مرکزی در راهها با سوسیال امپریالیسم شوروی است. کمیته مرکزی حزب توده همواره بمثابة رویزینوستیهای تمام عیار پشت پاژن به موازین و اصول انقلابی و سازش با ارتداع را تحت عنوان و مستمسک "تغییر شرایط" توجیه کرده است. سخن دهمیانه همین در مورد رویزینوستیها شرح حال کمیته مرکزی است. "سیاست رویزینوستی عبارت از تعیین روش خود از واقعهای تا واقعه دیگر، تطبیق حاصل کردن با حوادث روز و با تغییرات وارد در جزئیات سیاسی، فراموش کردن منافع اساسی پرولتاریا و خصائل اصلی کلیه رژیم سرمایه داری و تکیه تکامل در وجه سرمایه داری، فدا کردن این منافع در مقابل منافع انی واقفی یا فرضی و از خود این سیاست هم انگار بر میآید که میتواند شکلهای بینهایت گوناگونی بخود بگیرد."

(مارکسیسم و رویزینوسیم)

باری با روی کار آمدن خرورشقیوینوس گشتن راه سازش با امپریالیسم و عمال آن در کشورها سه قاره، ما شاهد رخند شوروی در ایران در اوایل سالهای ۱۹۶۰ میباشیم. از این زمان بیعتی چرخش محسوس در سیاست شوروی نسبت به رژیم ایران بوجود آمده و دستکهای تبلیغاتی شوروی نیز مدح و ثنا بر رژیم شاه "انقلاب سفید" برداختند. کمیته مرکزی نیز بنول خود اگر مدت زمانی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و قبل از آغاز "انقلاب سفید شاهانه" شعار "سرنگون یاد رژیم کدنا" (دنیا مهر ۱۳۵۲) را بعنوان یک شعار استراتژیک (ما در مورد مضمون و هدف فرمیستی کمیته مرکزی در زمینه طرح این شعار بعدا صحبت خواهیم نمود) طرح مینمود، لیکن با نزدیک شدن شوروی به رژیم شاه اهمیت مرکزی که بویژه پس از در غلطیدن در منجلاب رویزینوسیم در باطن خواستار سازش با رژیم محمد رضا شاه و بازی کردن نقش اپورتونسیون وفادار و "توقیل" و "دور" شعارهای ظاهر انقلابی سابق را کنار گذارد و علنا بشعریف و تمجید از رژیم پرداخت. خود شان در این زمینه چنین مینویسند: "در زمان اصلاحات با تمییری که در شرایط عینی حاصل شده بود دیگر نمیتوان و نمیبایست شعارها و شیوههای سابق را تکرار کرد. شرایط جدید بر خورد و برداشت نویی را (صحبتاتن در مورد سیاست رویزینوستیها را بخاطر بپارید) ناشی از بررسی واقعیات تغییر یافته طلب میکرد. حزب توده در این راه گام نهاد. ولی مناسفانه گروهی از نیروها و عناصر انقلابی در برابر اصلاحات سرگردم شدند و به تکرار طوطی وار شعارهای سابق اکتفا کردند در حالیکه آن شعار در شرایط نوین به ضد خود بدل شده بود." (همانجا تاکید اول و سوم از ماست)

شاید برای عداه منظور کمیته مرکزی از بر خورد نوین کنی گیج کننده باشد، لیکن در واقع منظور کمیته مرکزی از این کلمه چرخش از بر خورد های فرمیستی سابق به بر خورد رویزینوستی نوین بود. سیاهه برخورد ما و موضعگیریهای کمیته مرکزی نسبت به رژیم شاه، امر انقلاب، اوضاع اقتصادی اجتماعی ایران، نهضت انقلابی و... در طی دهه وازده سال بعد از "انقلاب سفید" تا زمان چرخش مجدد "تاکتیکی" آنها (۱۳۵۳)، طومار خیم و چرکین است. بررسی همه جانبه آنها از حوصله این مقاله خارج است لیکن سعی میکنیم پاره ای از این موضعگیریها را در زمینه های مختلف

ما فقط معده کاههای که دامیه سخت به توده مل بیخود و فقط ازبه رستاخیز برای خو هر جمع م وفیته نایوب - ستوال د پیری با اصطلاح و در آن خونین یک سلسله این برهه حقه قانون آزار وانه که قرسا بلکه آنها: نک امپریا یک شاهو ساواک به فوجو را نبودند آن سرگرا سرگرد بر رفتنی که راهگدن و در حقیقه اولین بار آورده ات ۲۴۵ آنها شدتد امپریالی پسند بیان احاد کار دا

به دور احتمالی برای خواننده و روشن سازیم. هسته نظرات و نزهای سازشکارانه کمیته مرکزی که از زمان نوشته امیرالیستی "انقلاب سفید" تا همین دو سه سال گذشته (منجاوز از ده سال) بطرز چندی تر آید و وینجانه ای آنها را تبلیغ مینماید و امروز نیز همانطور که گفتیم همین نظرات را تحت پوشش "سرنوشتی استبداد رژیم شاه" تبلیغ میکند، را میتوان در دو زمینه اساسی خلاصه نمود. این دو زمینه اساسی بدین فراوند:

۱- "راه رشد غیر سرمایه داری"

۲- "کدام مسأله است" آمیز"

هدف نهایی رویزیونیستها به دور عام و کمیته مرکزی بطور خاص در تبلیغ این دو تر مشخصاً در جوامع عقب مانده ای مانند ایران دو چیز و تنها دو چیز بیشتر نیست. یکم، خارج کردن این کشورها و بطور مثال ایران از تحت انقیاد امپریالیسم آمریکا و وابسته نمودن آن به امپریالیسم شوروی که تر اول در این حد متعین است و دوم، نفی اندک نهر آمیز، تبلیغ پارلمانتریزم، سازش با صفات خاکه و حنط سیستم موجود (پادشاه یا بدون شاه)، جدا کردن سیاستهای رژیم از ماهیت رژیم، انتقاد و نفی پارامی از سیاستهای رژیم در عوین انتقاد و نفی رژیم سیاسی. که اینها در چارچوب تر دو م عنوان میگرددند.

عصاره تر "راه رشد غیر سرمایه داری" که رویزیونیستها با تحریف از نوشته‌های لنین به تنها است با حرارت عجیبی برای جوامع عقب مانده تبلیغ کرده اند، بدین قرار است که در اقتصاد جوامع عقب مانده دو بخش دولتی و خصوصی موجود است که اگر چنانچه بخش دولتی اقتصاد در ازا بخش خصوصی تقویت شده و دولت این کشورها نیز اجازه نفوذ اقتصادی-سیاسی- نظامی به شوروی بدهد، و با عبارت دیگر، هر چه پیشتر بعد از شوروی نزدیک شود، آنوقت میتوان گفت که این کشور "راه رشد غیر سرمایه داری" و "مسئله گیری سوسیالیستی" را گزیده اند. رویزیونیستها به تهاست چنین اراجیفی را در مورد مصر (تا چند سال پیش)، هندوستان، سوریه و... سرداد مانده کمیته مرکزی در این مورد مینویسد: "... تقویت و توسعه سرمایه داری دولتی بسود اقتصاد ایران است. کارخانه های دولتی میتوانند در دست دولت بصورت افزاری جهت تراکم سرمایه و رشد بعدی صنایع و ناشر مثبت در مجموعه تولید ایران در آیند. فروش کارخانه های دولتی توسطه ایست بخاطر اجرای نقشه های امپریالیستی. (دنیای، سال سوم، شماره سوم) رویزیونیستها با پرده پوشی و اغراض برماهیت طبقاتی دولت، با تحریف آشکار مبانی اساسی سوسیالیسم علمی، دولتی شدن اقتصاد را با سوسیالیسم و یا "جهت یابی سوسیالیستی" یکسان مینهند. آنان منکر این حقیقت اند که هر دولتی ابزار حکومت طبقه یا طبقات خاصی است و صحبت از سوسیالیسم نیز بدون قدرت سیاسی طبقه کارگر و بدون دیکتاتوروری پرولتاریا یاوه ای بیش نیست. روشن است که این تر رویزیونیستها در مورد ایران بد فاع و پشتیبانی آشکار از ملاکان و سرمایه داران بوروکرات و انحصار گر حاکم برعهیری در بار پهلوی میانجامد و بر غارتگری و سرارت بی حد و حصر آنها صحنه میکند. در زمینه لزوم نزدیکی با شوروی اینچنین رژیم را نصیحت میکنند: "... بسط مناسبات بازرگانی ایران با کشورهای سوسیالیستی بویژه با همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی مزایای انکارنا پذیر دارد. این مناسبات نه فقط بخودی خود موجب رونق و تحکیم اقتصاد ایران میشود؛ بلکه مکان مقاومت در برابر سیاست عارتگرانه امپریالیستی را بوجود میآورد. (دنیای، سال پنجم، شماره ۴) و چند سال بعد. یعنی با کمترین نفوذ استعمارگرانه شوروی در ایران مینویسند "نتایجی که در اثر بسط مناسبات اقتصادی و همکاریهای فنی با اتحاد شوروی در دیگر کشور های سوسیالیستی از لحاظ پیشرفت صنایع هم اکنون بدست آمده است استراکتور اقتصاد کشور را در جهت تاملین استقلال اقتصادی تغییر میدهد." (دنیای، شماره ۲، ۱۳۵۰) و یا در زمینه روابط

اقتصادی ایران و شعوری اینچنین ردیلا نه به مداحی رژیم میبرد ازند. "این مشی حدید بطسور عینی جوابگوی منافع رشد سریع و منظم اقتصاد ملی است و لذا باید آنرا بمشابه تغییر مشیتی هم در سیاست خارجی و هم در سیاست اقتصادی دولت ارزیابی نمود." (دنیای شماره ۱، ۱۳۵۲، تاکید از ماست) کمیته‌میان حزب توده با ترویج نظرات فوق باید با طیب خاطر بپذیرند که بحق جاسوسان سازشکاری پیش‌نبرده و نیتند. اینان بعنوان بلندگویان و نوکران فارسی زبان بورژوازی روس از هرچه در چشمت دارند استفاده میکنند و با برد هوشی بر ما هیت امپریالیستی شعوری نفوذ چپالوگرانه این ابرق رتخه خلقی را در میهن ما "بمنفع خلق" جا میزنند.

رویز یونیسها و از جمله کمیته مرکزی دشمنان انقلاب و خواهان حفظ سیستم طبقاتی موجودند. در او دسته کمیته مرکزی بویژه در یک زمینه از رژیم شاه گله مند و با آن بر سر غیر آمده است و آن اینست که رژیم با آنها حق در ده تا در چارچوب قوانین موجود نقش ایورسیون علنی را بازی نموده و حد اکثر بتوانند در صورت رضایت رژیم چند کرسی وکالت و وزارت نیز بدست آورند. از این بابت کمیته مرکزی مدتها شعار "دفاع از آزادیهای دموکراتیک" را که البته بلفته خودشان "کفید آن آزادی فعالیت حزب توده ایرانست"، بعنوان شعار مردم مطرح میکرد. آنها بخاطر دلجویی از رژیم و تشویق رژیم بحرمت "آزادی" با آنها اتراند و جیبونی خود را بعرض افغان رسانیده از دست آورد - های "اقتصادی اجتماعی رژیم تقدیر کرده، جنبش انقلابی و راه قهر آمیز انقلاب را تکفیر نموده و بر سیاستها و تجاوزات رژیم صده گذاردند. و اینهاست تبلیغات و جوهر تز که در مسالمت آمیز "رویز - یونیسها. ایرج اسکندری در بیورل کمیته مرکزی در مجله دنیا نوشت: "شعار مبارزه در راه نامین آزادیهای دموکراتیک و استقرار اصول قانون اساسی شعار است که مشروعیت آن نمیتواند نه در ایران و نه در افکار عمومی جهان مورد تردید قرار گیرد و نیز از لحاظ قوانین ایران بهیچ وجه قابل تعقیب و مجازات نیست." (دنیای سال هفتم، شماره ۴) ایشان در جای دیگر میفرمایند "در کدام دادگاه ثابت شده است که مرام یا رویه حزب توده ایران با مقررات قانون ۱۳۱۰ انضباطی دارد یعنی با اصطلاح قانون ۱۳۱۰ مرام و رویه اش اشتراکی است و یا ضد سلطنت مشروطه ایرانست؟" (مردم، شماره ۶۱) نیز (۱۳۴۶) اسکندری در آن زمان حتی ابائی نداشت که در پیام بکنگره های احزاب برادر بدیده سراسی رژیم میبرد از "باین دو پیام وی توجه کنید. "علیرغم تغییرات مشیتی که طی ده سال اخیر در زمینه برانداختن مناسبات فئودالی و صنعتی شدن کشور روی داده است هنوز فقر و بیسوادی و فشار سرنوشته مردم ماست." (پیام ایرج اسکندری به کنگره هشتم حزب سوسیالیست متحد آلمان، مردم، شماره ۷۱، تاکید از ماست) "حزب توده ایران در عین اینکه از اقدامات ترفیخواهانه که بمنظور از بین بردن مناسبات فئودالی تولید و نیز اقداماتی که در جهت صنعتی کردن و مدرنیزه کردن کشور میشود پشتیبانی میکند... برای حق حزب ما و سایر سازمانهای دموکراتیک در بدست آوردن فعالیتهای قانونی در کار قانون اساسی ایران مبارزه میکند." (پیام ایرج اسکندری به همین کنگره حزب کمونیست بلغارستان، مردم، شماره ۶۹) رویز یونیسهای کمیته مرکزی در عین حال رابطه سه نزدیکی بین تز "راه رشد غیر سرمایه داری" و "گذر مسالمت آمیز" برقرار میکنند. آنان مینویسند: "حزب ما بر آنست که استقرار مجدد آزادیهای مصرح در قانون اساسی کنونی ایران امکانات بمیسار مساعدی برای عموم نیروهای ترقی خواه و دموکراتیک ایران فراهم میسازد تا برای اتخاذ راه رشد مستقل و دموکراتیک کشور - راه رشد غیر سرمایه داری - متفقاً بطور موثر مبارزه کنند." (مردم، شماره ۷۱)

کمیته مرکزی در آن دوران کاملاً همصدا با تبلیغات رژیم از حسنات "اصلاحات ارضی" امپریالیستی داد سخن داده به روستائینان ستم دیده ایران که "اصلاحات ارضی" روزگار آنان را سیاه تر از سابق نموده بود، دهن کجی مینمود. توجه کنید، "اصلاحات ارضی با افزایش نسبی

علاء د عثماني و شرات کار خود و با تصریح ریح سرمايه داری در ده اصنام بیشتر برای ربا  
د عثماني و رشد اقتصادي روستائي فراهم میآورد . " ( دنيا، سال هفتم، ۱۳۴۵ ) کمیته مرکزی رژیم  
مد ملی ایران را که همواره بزرگترین خیانتها را در مورد تاراج منابع نفت ایران بدست امیرالیستها  
انجام داده - ازباز گرداندن نفت ملی شده ایران به کنسرسیوم نفت در سال ۱۹۵۴ گرفته تا کار -  
ننگیهای و جنا یتهای وی در درون او یک - تطهیر کرد . چنین وانمود می کند که تو گوئی رژیم میتواند  
نفت ایران را ملی نماید . روزنامه مردم شماره ۸۳ مینویسد : " مردم ایران باید بر مبارزه و فشار خود  
نسبت بدولت بیافزیند تا دولت از امکانات عینی مساعد برای اجرا بنام و کمال قانون ملی شدن نفت و  
کوتاه کردن دست عارتگر کنسرسیوم بین المللی استفاده نماید . " و یا هنگامیکه رژیم شاه بدستور اربابان  
امریالیستین در اوایل دهه هفتاد سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک را در خلیج فارس متصرف  
و بحق از طرف نیروهای انقلابی بعنوان یک سیاست خائنانه قطعات و محکوم گردید کمیته مرکزی نوشت :  
" تأمین حاکمیت ایران بر این جزایر بنظر ما طبیعی و ناشی از واقعیت است . " ( مردم، شماره ۷۶ )  
و یا " حزب توده ایران . . . از هر عینی که در جهت براندختن استیلای امیرالیستیم در خلیج فارس  
. . . پشتیبانی میکند . " ( عثماني ) روشن است که رویزونیستهای و امانده کمیته مرکزی بخاطر استیصال  
خود بر رژیم شاه شک پاسان امیرالیستیم، اعمال " عد امیرالیستی " نسبت میدهند .

همانطور که گفتیم یکی از ارکان اصلی تز " گذار مسالمت آمیز " که در گذشته بگونه ای و امروز  
بگونه ای دیگر از طرف رویزونیستهای کمیته مرکزی طرح میگردد مساله نفتی انقلاب قهرآمیز نفتی وجود  
" شرایط عینی انقلاب " با مذهب و ستردن مفاهیم " شرایط عینی انقلاب " و " اوضاع انقلابی " میباشد .  
کمیته مرکزی در گذشته بطور صریح و روشنی مساله لزوم انقلاب قهرآمیز مسلحانه را نفی نموده در  
تبلیغ مکررتز سازشکارانه عدم وجود شرایط عینی انقلاب بسیار اصرار داشت . " حزب ما بارها گفته است  
و بر حسب مانیسم انقلابی خود بدون شک ترجیح میدهد به تحول جامعه از طریق مسالمت آمیز تحقق  
بخشد . " ( دنيا، سال هفتم، شماره ۴ ) " نظر حزب توده ایران روشن است . حزب توده  
ایران در نهایت امر خواستار تغییر بنیادی مجموعه روابط اقتصادی جامعه میباشد . در عین حال  
حزب توده ایران حزبی خیال پرور و غافل از شرایط مشخص عینی حاکم بر میس خود نیست .

تجزیه و تحلیل تمام خوانب حیات جامعه ایران ما را باین نتیجه میرساند که پایه های لازم  
عینی برای ایجاد چنین جامعه ای هنوز فراهم نیست . " ( دنيا پائیز ۴۴ ) ( تأکید از ماست ) لیکن امروز در زیر شعار  
" سرنگونی شاه " ظاهراً با هزار آما و اگر و با توسل فرصت طلبانه و خارج از مضمون بنوشته های لنین  
مساله مبارزه قهر را در آورده ، نامعلوم آنهم بطور مشروط می پذیرد . توجه کنید : " حزب ما در عین  
اینکه تمام اشکال و شیوه های انقلابی را می پذیرد، هیچگاه از پیشینت شیوه مبارزه را برای تمام دوران  
معین انقلابی مطلق نمی داند و با ارزیابی تناسب نیروهای اجتماعی بمقتضای تحول جنبش توده های  
مردم و رشد آگاهی سیاسی آنها شیوه های عمل متنوعی اختیار میکند . " ( مردم، شماره ۱۴۰ ) روشن  
است که قبول مشروط " تمام اشکال و شیوه های انقلابی " توسط کمیته مرکزی صرفاً فریبکاری و خنده ایست  
تا مانفرد بیشتر دچار نگردد . و البت کمیته مرکزی کجا و انقلاب مسلحانه کجا ، بد نیست نظرات  
کمیته مرکزی را بانظر لنین در مورد انقلاب قهر آمیز مقایسه نمائیم تا به فریبسم و فریبکاری کمیته مرکزی  
بهتر بی بریم . لنین می نویسد . " اساس تمام آئین مارکس و انگلسر عانتست از لزوم تلقین منظم اندیشه  
انقلاب قهرآمیز - و درست همین اندیشه - به توده ها " ( تأکید از ماست ) امروز کلیه انقلابیون  
راستین ایران معتقدند که مساله انقلاب اجتماع دهها سال است در دستور کار جنبش انقلابی قرار  
گرفته و راه نجات ایران تنها و تنها از طریق انقلاب مسلحانه توده ای امکان پذیر است و تا بقاء سیستم  
موجود در ایران این نظراً همواره تبلیغ مینمایند . ما در این زمینه بعداً بیشتر صحبت خواهیم نمود .

حمله شوروی به چکسلواکی در سال ۱۹۶۸، بشابه نقطه عطفی بود که بیانگر تکامل شوروی به پت  
ابر قدرت سوسیال امپریالیستی است. اگر از زمان روی کار آمدن خروشوف در اواسط دهه ۱۹۵۰ و  
تا اواخر دهه ۱۹۶۰ در مناسبات بین آمریکا و شوروی یعنی رقابت و نمانی آنها، سازشها و تباہی  
آنان برای سرکوب جنبشها و تقسیم مجدد جهان جنبه غالب را داشت، لیکن با تندیل شوروی بیست  
قدرت امپریالیستی و فاشیستی، کجک رقابت بین دو ابر قدرت با آغاز دهه ۱۹۷۰ جنبه غالب را در  
مناسبات آنان پیدا نموده و همزونی طلایی دو ابر قدرت برای نغوز یابی در نقاط مختلف جهان و  
تدارت آنان برای جنگ جهانی تشدید کردید. شوروی اگر در دوره اول عمدتاً سعی در کنار آمدن  
و سازش با رژیمهای وابسته به غرب را داشت و اگر علناً جنبشهای آزادیبخش  
را تحت عناوین مختلف از جمله "کانون جنگ"، "بخطر انداختن صلح جهانی"، "خطئه و محکوم بی  
نمود، با آغاز دهه هفتاد بر رقابت سبکبندی با امپریالیسم آمریکا برای رخنه و نفوذ یابی بیشتر در  
مناطق مختلف جهان و بویژه خاور میانه و خلیج فارس دست زد. از این زمان ببعده شوروی برای نفوذ  
در جنبشهای رهایی بخش جهان و بیخود استفاده از این جنبشها بخاطر تضعف رهبری ابر قدرت  
آمریقا، مزورانه و با تبلیغات کوش خراشی علم "دفاع" از جنبشهای رهایی بخش را بنده نمود. هر  
از سالها تخطئه و بغراموشی سردن جنبشهای فلسطین و عمان، شوروی ناگهان در اوایل سالهای  
۱۹۷۰ به "پشتیبانی" از این جنبشها و همینطور پاره ای از جنبشهای دیگر بکنند شد.  
بعوازت تشدید تضاد و همزونی طلایی دو ابر قدرت در منطقه خلیج، تضاد بین دست نشانده گان دو  
ابر قدرت یعنی از یکطرف رژیم شاه و از طرف دیگر کمیته مرکزی حدت یافت. واگذاری نقش ژاندارمی  
خلیج به رژیم شاه از طرف امپریالیسم آمریکا سرآغاز دوران نوینی در روابط کمیته مرکزی با رژیم شاه بود.  
از این زمان ببعده در لحن تبلیغات کمیته مرکزی نسبت به رژیم تا حدی (البته هنوز در چارچوب  
بسیار محترمانه) تغییر حاصل شد. روزنامه "مردم" شماره ۷۸ (بهمن ۱۳۵۰) نوشت: "از دو  
حال خارج نیست یار رژیم با عناد تمام نسخه های مشکوک خود را ادامه خواهد داد و ناقص خود  
را با واقعیت جهان بازعم عمیقتر خواهد کرد یا بتصرف واقع بینی خواهد گراشید. واقعیات موجود  
حاکم از آن است که روز رژیم که تعهداتی فراوان در مقابل امپریالیسم دارد در اینجهت سیر نمی  
کند... اگر چه بنظر کمیته مرکزی رژیم تصمیم گرفته است که به نسخه های "مشکوک" خود ادامه دهد  
لیکن آشکارا هنوز در "وجه" واقع بینی "را برای اوباز میکند. آمد. کمی بعد در رایتیه با قبول نقش  
ژاندارمی توسط رژیم شاه عینت مرکزی نوشت: "ما تردید نداریم که منی کنونی هیئت حاکمه ایران ویرا  
با تضادها و سردرگمی های جدی روبرو خواهد ساخت. تحولات عمیق در تناسب قوا در صحنه  
جهانی در جهت نیست که برای سیاستهای ماجراجویانه و پیروی از دکترین نیسون " طی زمان  
افق توفیق و پیشرفت را بگشاید". (مردم، شماره ۲۹، ۳۰، بهمن ۱۳۵۰) و چند ماه بعد در روزنامه  
مردم: شماره ۸۲ (اردیبهشت ۱۳۵۱) میخوانیم "از چندی باینطرف (مطورشان چندی پیس  
باینطرف) بویژه پراز وقایعی که در شبه قاره هند وستان روی داد و به تشکیل جمهوری مستقل  
بنگلادش منجر گردید... در تبلیغات رسمی ایران در زمینه سیاست خارجی کرایشهای ارتجائی  
و منافی منافع خلق شدت گرفته است. این را باید بویژه محصول تحریکات امپریالیستی و تاثیر مزجع  
ترین محافظ هیئت حاکمه ایران دانست". البته کمیته مرکزی در خط و نشان کشیدن با رژیم هنوز  
هم کماکان انتقادات خود را به سیاستها و روشهای رژیم وارد ساخته عملاً با پرده پوشی بر ماهیت  
رژیم و مستقل فرص کردن آن فکر میکند که رژیم میتواند روشهای دیگری اتخاذ کند. کمیته مرکزی که  
دیگر در طاقتش طاق میشود با حالت التماس یا سرآلود رژیم را نصیحت کرده از نسخه های "مشکوک"  
بر حذر میدارد: "هیئت حاکمه ایران بجای دنباله روی از امپریالیسم، بجای عناد در سیاست ضد



در مذاکرات، بجای سخامی بردن، شروع باید نمود تا حدی در روش خود وارد سازد. ما ملاحظه  
مفصلات و نیازمندیهای مردم عصر ما بکسانی که نخواهند آنرا در دست کنند در سهای عبرت انگیز خود  
دارد. حتی نیکسون ها و شتراوسرها با همه غرور و ادعا از عهد و مقابله با این نیازمندیهای  
مردم عصر ما که راه خود را بی امان به پیش میکشایند برونمی آیند و مجبورند آنها را در نظر بگیرند  
(همانجا)

باری با تشدید رقابت و ابر قدرت، تشدید تضاد های درون هیئت حاکمه، و اغتلا ی  
مجدد جنبش انقلابی و توده ای خلق کمیته مرکزی با الهام از اربابان سوسیال سامبرالیست خود  
و برای جلوگیری از انفراد چرخه بیشتر در جنبش سیاسی ایران، بر آن شد تا پوشش و نقاب جدیدی  
بچهره زند . کمیته مرکزی که بعد از یکی دو سال از اوایل دهه هفتاد تقویت نهایی خود را بر زمین  
نشاند کرده، و بزعم آنها از بین دو گرایش در هیئت حاکمه ( یک گرایش "مرجعترین محافظ"  
و دوم: گرایش جناحهای سالم" و "دوراندین") گرایش "محافظ ارتجاعی و ماجراجو" در حال  
تشدید بود، در عدد شرح برنامه ای جدید بر آمده (تابستان ۱۳۵۲) و بالاخره در اواسط سال  
بعد (۱۳۵۳) همزمان با انتشار دوره جدید مجله دنیا شعار "سرنگون باد رژیم استبدادی"  
و شعار "حبشه واحد ضد دیکتاتوری" را این بار بعنوان شعار تاریکی طرح نمود. گفتیم که علیرغم  
رنگ عوض کردن کمیته مرکزی، همواره یک خط سیاه که بیانگر ماهیت کمیته مرکزی است گذشته از اربابان  
و آینده وصل می کند. و این خط سیاه در حقیقت همان سازشکاری و فریسمت هیئت مرکزی است. امروز  
وظیفه جنبش ترقی نشان دادن همین خط سیاه از لایله شعارهای پر طعنا و کثونی آنها است.  
کمیته مرکزی همان طور صدر ابتدا نکر شد، قبل از سالهای ۱۳۴۱ شعار "سرنگونی رژیم کودتا"  
را بعنوان شعار استراتژیک مطرح نمود. میتوان این دوره را در اول باز آغاز "انقلاب سفید" تا ۱۳۵۳  
را دوره دوم و ۱۳۵۳ تاکنون را دوره سوم نامید البته باز دعان صریح خود شان، و غنورشان از طرح  
این شعار "بازگرداندن حکومت مصلحتی" بود که در نهایت باز گشتن به همان فریسمت گذشته می توانست  
معنی دهد. مجله دنیا، مهر ۱۳۵۴ در این مورد می نویسد: "معنای این شعار در آن زمان  
عبارت بود از بازگرداندن حکومت مصلحتی... روشن بود که اگر رژیم کودتا سرنگون شود و کشور به  
روزهای قبل از ۲۸ مرداد برگردد دیگر نمیتوان درباری را که کانون توطئه هایست نگاه داشت."  
ایا باین لاطائلات فریسمتی میتوان جز آرزوهای ارتجاعی خرد و بورژواهای مظلوم و آواره و مرتد شده  
چیز دیگری نام نهاد. ۱۲ در مرحله بعد، یعنی در بین سالهای بعد از آغاز "انقلاب سفید" تا  
سال ۱۳۵۳، شعار مبرم کمیته مرکزی همانطور که گفته شد "پایان دادن به حکومت مطلقه"، "مبارزه  
در راه آزاد نهایی دیکتاتیک"، "انتهای کلهسد آن آزادی حزب توده"، است، بود. کمیته مرکزی همواره  
با طرح شعار "مبارزه در راه دیکراسی" قصد سازش با رژیم و فریب توجه را داشته است و همواره این  
جنبش تبلیغ کرده است که با وجود این رژیم میتوان به دیکراسی و آزادی رسید. دیکراسی، آزادی  
و استقلال از خواسته ها و شعارهای اساسی مردم ایران است که تحقق آن تنها در گرو سرنگونی بساط رژیم  
استبدادی و فاشیستی شاه است. کمیته مرکزی بایکسری استدلالات خائنانانه شرح شعار استراتژیک  
"سرنگونی" خود را (حتی با همان مضمون فریسمتی شرح شده توسط کمیته مرکزی) که بعد از گرد تا  
طرح میکرد، در مرحله دوم تا صحیح می شمارد. باین استدلال خوب توجه کنید "پس از ۲۸ مرداد  
شاه نماینده بزرگترین و مرجعترین فئودالها و زمینداران و کثیران و کثیرانهای متحد امپریالیسم بود که چند ان زیاد  
هم زیر بار دیکتاتوری مشخصی نمی رفتند و بیشتر بسوی قطب های "با عرضه تری" نظیر سر لشکر  
زاهدی کشانیده میشدند. در روزهای اصلاحات ارضی شاه الزاماً نماینده کی ملاکان بورژوا شده و

سرمایه داری بزرگ و فرمانروا را بهمه کشت و نا حدود معینی از رژیم اربابان و رعیتی و صنعتی کردن کشور دفاع نمود و از ترسید داخلی حمایت نمود. " (همانجا تا بد از ماست) " متأسفانه گروهی از نیروها و عناصر انقلابی در برابر اصلاحات سر در کم شدند و به تکرار و تندی وار شعارهای سابق اشتهار کردند در حالیکه آن شعار ( منظور شعار " سرنگونی رژیم بودناست " ) در شرایط نوین به ضد خود بدل شده بود " ( همانجا ) بحث رویزیونیستهای ناخشن کمیته مرکزی اینست که از آنجا که شاه بعد از کودتا نمایند " مرتجعترین فسر ملائکان و کمبرادورهای متحد امپریالیسم " بود، سیاست در آن زمان شعار " سرنگونی " داده نبود، لیکن از آنجا که بعد از اصلاحات ارضی " و نزدیک شدن نیروی رژیم شاه، شاه دیگر نمایندگی خود را از قشر مرتجعین متحد امپریالیسم از دست داده به نمایندگی سرمایه داران اصلاح طلب ( رفرماتور ) رسیده بود، لذا در این زمان ( که لابد جلوی رشد نیروی موانع و نیز از جانب سرمایه داران رفرماتور باز شده ) طرح شعار " سرنگونی " ناصحیح و بلکه میبایست در چارچوب گرفت، پاره ای از آرای بیهای مصرحه در " قانون اساسی " و حتی " قوانین موجود " براب امکان فعالیت علنی و " قانونی " حزب توده و برای حفاظت حکومت شاه مبارزه نمود. این چنین تحلیلهائی در گذشته توسط خلیل ملکی و جامعه سوسیالیستهای " تروتسکیست " تروتسکیست دایر بر وسو و جناح در هیئت حاکمه ( جناح قنودل و جناح کمرادور ) و لزوم وجود تاسیسی علیه دیگری نیز طرح گردیده و در اینجا توسط کمیته مرکز برای تطهیر باند شاه ( حداقل تا قبل از سرعت آمدن اخیر آنها ) این نماینده مزان و سرمایه داران بوروکرات و سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا و توجیه کثافتکاریهای خود بکار میبرد.

کمیته مرکز در زمینه طرح شعار تاکتیکی " سرنگونی " در دوره سوم ( بعد از ۱۳۵۳ ) چنین مینویسد: " بررسی تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور در جریان چند سال اخیر نشان می دهد که رژیم حاکم بر مبین ما در تمام زمینه های داخلی و خارجی جبهات ارتجاعی سیاست خود را به مقیاس وسیعی تشدید نموده است. . . . طی چند سال اخیر در سیاست خارجی رژیم حاکم بر کشور ما در جهت هم پیوندی با سیاست مرتجعترین محافظ امپریالیست؛ در جهت سیاست جنگ و تجاوز، در جهت تشدید و خامت اوضاع بین المللی و ایجاد تشنج در منطقه خاور میانه، خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند چرخش قابل توجهی نسبت به مواضع سالهای اصلاحات ارضی حاصل شده است. " ( " ژانر سیاسی به یازدهمین پنلوم هیئت مرکزی، دنیا، شماره ۱۳۵۴۰۵ ) و یا " تشدید جبهات ارتجاعی سیاست داخلی و خارجی رژیم شاه در مرحله شوش به چنان شدت و چنان پایهای

رسیده که سرنگونی این رژیم آفریده امپریالیسم را برای اشویت بسیار بزرگی از جامعه ایران بینواز هر زمان امری طبیعی، بدیهی و به ضرورت حیاتی بدل ساخته و بر این بنیاد تجمع و اتحاد گنیه نیروهای ملی، مبین پرست، بدد بگنابوری و مد امپریالیستی را بعنوان میرترین وظیفه و شرط اساسی تحقق این سرنگونی در دستور جنبش انقلابی خلق قرار داده است. " ( دنیا، شماره ۱۳۵۴۰۶ ) کمیته مرکزی در این حا عنوان میکند کهبها طر تشدید جبهات ارتجاعی سیاست داخلی و خارجی رژیم ( گرچه لابد هنوز جبهات مترقی نیز موجودند ) لزوم " سرنگونی " رژیم در دستور کار جنبش قرار گرفته و برای این کار از جمله میبایست " ارتضادها و شقاقهای داخلی پایگاه اجتماعی رژیم در جهت نیل به هدف مشترک همه نیروهای مخالف رژیم " ( همانجا ) استفاده شود. در این جا هنوز صحبت از استفاده از تضادهای درون هیئت حاکمه است و هنوز مسأله وحدت با جناحهایی از هیئت حاکمه مطرح نیست. آمار دست یگانه بعد میخوانیم " شمار تاشیکی جزایز این نظر . . . . شعار تاکتیکی است که میتواند بخترهمی از نیروهائی را که در تحول بنیادی جامعه دینفع نیستند و یا نیروهائی را که با وجود دینفع بودن بالقوه هنوز منافع خویش آگاه نبوده و بالفعل آماده حرکت نیستند، تجویز کند و بحرکت آورد " ( دنیا، شماره ۱۳۵۴۰۷ ) و سیر میخوانیم " میزان و باید که در یک بر خورد تاکتیکی حساب این حکومت

استبدادی را - از حساب قشرهای معینی از سرمایه داران ایران جدا کرد . مبارزه با این استبداد و آثار آنرا به چنان شماروسیعی بدل نمود که بخش بزرگی از سرمایه داران را نیز بحرکت آورد و نظیر مساعد گروهی از هیئت حاکمه را نیز جلب نماید . " (همانجا) کمیته مرکزی در اوایل طرح در شمار تاکتیکی خود اساسا تاکید خود را بر روی لزوم وحدت با بخشی از جنبش مترقی ایران گذارده و حتی بدت کوتاهی نیز بخاطر فریب جنبش انقلابی و سازمانهای انقلابی درون کشور از فعالیتها و دشمنیهای مرتجعانه خود گامته، لحن خود را نسبت به آنها عود نموده و دست وحدت سمت آنان دراز نمود. ولیکن بزودی اهداف اصلی پلید خود را که در حقیقت خواست وحدت با بخشی از هیئت حاکمه و قربانی نمودن جنبش بود، آشکارا بمنظور نشان دادن در باغ سبزه بخش از هیئت حاکمه و "ترسانیدن" باند شاه رو نمود. کمیته مرکزی در مورد ترکیب نیروهای شرکت کننده در "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" خود نوشت: "ولی در "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" نه تنها همه این طبقات و اقشار اجتماعی بلکه عناصر، گروهها و در شرایط مشخصی قشرهایی از طبقات حاکمه یا انگیزه های بکلی گوناگون نیز میتوانند شرکت جویند. این نیروها حتی میتوانند در شرایط مشخص تاریخی اجتماعی نفوذ موثری هم در بر انداختن رژیم استبداد سیاه ایفا نمایند." (دنیای شماره ۱۲، ۱۳، ۱۴) کمیته مرکزی در نداشت خود را بعد اکل برجسته کرده و منظور واقعی خود را از طرح دو شعار ثباتی فوق سربها بیان میکند. خوب توجه کنید "حزب توده ایران بعنوان حاکم طبقه کارگر ایران طبعاً ترجیح میدهد که جناح ساعتر و واقع بین تر هیئت حاکمه زمام امور را بدست داشته باشد تا این قشر فاسد فاشیسم گزائی که مسالغ عالیه میهن ما را بخطر انداخته است." (دنیای، مهر ۱۳۵۴) کمیته مرکزی از یکطرف برای مضمض کردن جناحهای "سالم" هیئت حاکمه در مورد عدم تغییر ماهیت و مضمون سیاستهای خود، و بمنظور تعهد در حفاظت سیستم و ماشین دولتی موجود و از طرف دیگر برای توجیه "ثورت" عوامفریبی امر در مورد عود کردن شعارهای خود در اوان طرح این شعارها چنین نوشت: "... آیا حزب توده ایران با دادن شعار "سرنوشتی رژیم" در سیاست خود نسبت به رژیم تغییر اساسی داده است؟ ... پاسخ همه این سئوالات به گواهی تمام اسناد منتشره از طرف حزب توده ایران منفی است." (دنیای شماره ۱۳۵۳) و سپهر منظور خود دقیق تر نمود "آیا سرنوشتی سلطنت استبدادی شاه حتما باید با برانداختن سلطنت بطور کلی همراه باشد؟ بنظر ما نه... آیا سرنوشتی سلطنت استبدادی همراه با از بین رفتن سلطنت بطور کلی و استقرار جمهوری بخودی خود بمعنی استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک است؟ بنظر ما نه" (دنیای، بهمن ۱۳۵۴) فکر میکنیم قضیه باند ازه تافی روشن شده باشد. تمام داد و فغان و شروعه ای کمیته مرکزی از طرح شعار "سرنوشتی" و "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" در اینجا خلاصه میشود که با قربانی کردن جنبش و دادن زمام آن بدست جناح "واقع بین تر" هیئت حاکمه در پیت "جبهه وسیع ضد دیکتاتوری" و با مشاورت و حضور هیئت مرکزی حکومت از دست باند شاه بدست پنهان مرتجع و بیگانه برست دیگر سپرده شود (البته کمیته مرکزی حتی حاضر است بخاطر تأسیس پیت دودمان سلطنتی نوین یا قشرهایی از هیئت حاکمه همکاری نموده و حتی در مراسم ناج گذاری نیز شرکت خلاق داشته باشد)، و اخیانا در این گیر و دار کمیته مرکزی و اربابانتر نیز دستشان بجائی بند نشود. نتیجه چیست؟ حفظ و بقای سیستم طبقاتی موجود و قربانی شدن جنبش سازشکاری محدر و آشکار. اگر در گذشته کمیته مرکزی در چارچوب همین سیستم طبقاتی از دار و دسته شاه طلب "مغفرت" و آزادی مینمود، امروز که این دار و دسته در نتیجه تشدید تمام های دوا بر قدرت بیل ابر قدرت شوروی عمل نکرد و هنوز حاضر نشده است که در چارچوب "قوانین موجود" دستور بازگشت هیئت مرکزی را از سواحل دریای سیاه به شمال نهران بدهد.

کمیته مرکزی دست به امان جناحهای "سالمتر" و "واقف بین تر" کرده است.

کمیته مرکزی که سالها در دم بوجیسم (کود تا کرائی) ظلم فرسائی میکرد، اخیرا (لابد در مواقع افسردگی شده) حتی دست به امان ارتش ارتجاعی شاه برای کودتا نیز شده است. کونی کنید: "امکان تحقق یک ضربت ناگهانی، مساله تجمع و اتحاد نیروها را بهیچ وجه منتفی نمیسازد

زیرا پیر از وارده آمدن این ضربت مسلحانه ناگهانی و سرنگونی این رژیم نیز تجمع و اتحاد نیروها و جنبه واحد عنوان نیروی اساسی حفظ حکومت ملی ناشی از این غربت، همانگونه که نمونه های مشخص آن در جهان کنونی نشان میدهد، حتی بیش از پیش کسب اهمیت خواهد کرد." (دنیای، شماره ۱۳۵۴، ۶) و در مورد این نمونه های مشخص نیز چنین میخوانیم: "تجربه یرتقال، ویتنام جنوبی در مقابل چشم ماست، در ارتشهای این کشورها که سالها توسط رژیمهای نظیر رژیم شاه برای حفظ منافع ارتجاعی امپریالیسم پرورزش یافته بودند، افراد آگاه توانستند در شرایط مناسب تنش

انقلابی ایفا کنند و با پشتیبانی مردم این رژیم هارا سرنگون نمایند." (دنیای، شماره ۳، خرداد ۱۳۵۴) کمیته مرکزی و ماند و در مانده با این توجیه صد انقلابی خود، انقلاب تاریخ سساز ویتنام را تا سطح یک کودتا از طریق ارتش ارتجاعی پائین میاورد. سقسطه های کمیته مرکزی در زمینه علل شرح شعار "سرنگونی" بعنوان یک شعار ناشی و نه یک شعار استراتژیک اشکار ماهیت رویزیونیست و خائن اینان است. کمیته مرکزی چنین عنوان میکند که از آنجا که از زمان مهدی قاشون در نظام حاکم ایران تغییراتی حاصل شد (برعز پیشان تپیدیل نظام نیمه فئودالی به سرمایه داری) و از آنجا که تغییرات جبهات ارتجاعی رژیم (استبداد، نظامیگری و غیره) نه فقط تغییرات کمی بلکه تغییرات کیفی است ("همه مساله اینجا است که نظامیگری شونی رژیم شاه همان اقدامات گذشته و در منتهی کمی شدیدتر نیست. تغییرات کمی به تغییرات کیفی بدل شده است. نظیر همین مذهب را باید در یازده استبداد شاه گفت." (دنیای، شماره ۱۳۵۴، ۷)) در نتیجه شعار "سرنگونی" بعنوان یک

شعار استراتژیک نا صحیح است!!! دنیای شماره ۱۳۵۴) در این زمینه چنین ادامه میدهد. "از در مناسبات ایران و از جنبه و بخصوص مناسبات اقتصادی ایران با کشور های امپریالیستی و نمود همه جانبه امپریالیسم در کشور نیز سالهای بر از کودتا بسیاری نتایج آفریده و مساله را بی نهایت زو جوانب و بفرنج کرده است. رساندن این مناسبات به حد مناسبات کاملا سالم برابر حقوق و قطع عمر گونه نفوذ امپریالیسم در کشور ما امروز بعنوان بفرنج تر، دشوارتر و پیچیده تر از آن است. در زمان معده بود. حل این مشکل تنها از عهده یک حکومت قاطع ملی و دمکراتیک بر میآید و اگر ما مساله

را در حد استراتژیک آن مطرح کنیم شعار "سرنگونی باد رژیم کودتا" بخودی خود از این حیث نیز کفایت نمی کند. زیرا ممکن است سرنگونی این رژیم هنوز بمعنای استقرار یک حکومت قاطع ملی و دمکراتیک نباشد." (تأکید آزماست) معنی این تئوری باقیبهای مبتدل کمیته مرکزی (حتی اگر ادعای دروین و نیادانه آنان مبنی برخواست استفراریت حکومت قاطع ملی و دمکراتیک را قبول کنیم) ایستد که انقلاب اجتماعی ایران (در همین مرحله حد اقل، یعنی مرحله دمکراتیک و نه مرحله حد اکثر یعنی سوسیالیستی)

از دو دوره عبور میکند: یکم، دوره ای که از طریق وحدت با جناحهای "سالم" هیت حاکم نزدیک جنبه واحد ضد دیکتاتوری "حساب دار و دسته شاه رسیده میشود و دمکراسی" (حتی از نوع سلطنتی آن) بگشاید، و در دوره دوم جنبه واحد خلق "تشکیل شده و در بنه همین دمکراسی کدانی دست "انقلاب اجتماعی" زده خواهد شد. البته اگر ضرورت دست یازی باشکال غیر مستقیم آسز مبارزه عم وجود آید. کمیته مرکزی آن را در نخواهد کرد اگرچه با وجود "دمکراسی" احتمال "گذار مسالمت آمیز" به تحولات بنیادی و سمت گیری سوسیالیستی تقریبا حتمی خواهد بود. در حقیقت علت اصلی عنوان کردن این شعار تا کیکی توسط کمیته مرکزی، بخاطر ضمانتی است که کمیته مرکزی

به جناحها از هست حاکمه در راه با هدف داشته مرکز در زمینه حفظ سیستم مارتکرانه موجود  
میدهد و نه هیچ چیز دیگر. اما جنبه انقلابی و تازگی ایران چگونه مرحله گسستن انقلاب (اعتدال  
در مکرانیت نویسنده) بر خورد نمود و در پاسخ به ارجحیت ارتجاعی کمیته مرکزی چه عنوان میکند؟  
اولاً: علیرغم نفع مازروچی "سرایا" عینی انقلاب توسط کمیته مرتزق انگلیس در مازندران (نماید

شماوز از ۱۰۸۵۰) شرایط و عوامل عینی انقلاب بمفهوم تشدید فوژالعاده در نظام اساسی  
جامعه است. تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولید و تضاد بین روینا (اساساً قدرت سیاسی  
حاکم) و وزیر بنای اقتصادی، در مبین ما فراهم گردید و بقول مارکس انقلاب اجتماعی در دستور کار  
نهضت خلق قرار گرفته است. آنچه موجب عدم موفقیت و وقوع انقلاب گردید، ناتوانی شرایط ذهنی  
در پاسخگویی به این شرایط عینی میبوده است. در این دوران طولانی چندین بازار اتفاق افتاد،  
است که در جامعه اوضاع انقلابی بمفهوم لنینی کلمه در سراسر کشور ویا در بعضی استانها وجود  
آوده (در آنها بی انقلاب مشروطه، سه قیام جنگ، پیمان، خیابانی، نهضت مکرانیت آذربایجان  
و کردستان. دوران منی کردن صنایع نفت، پانزده خرداد ۱۳۲۲)، لیکن بیست طبقه منی های زیرزمینی  
بر جنبش تمام این موفقیتها از دست رفته و ارتجاع از این اوضاع و بحرانها سالم بیرون آمده است.

ثانیاً: در ماهیت رژیم شاه و استبداد سلطنتی محمد رضا شاهی از او ان پدید آید آن تا  
کسین تغییرات اساسی و کیفی رخ نداده بلکه رژیم محمد رضا شاه گمان نماینده و عالیترین تجلی  
در نشان اصلی مردم یعنی امپریالیسم. مانگان ارضی و سرمایه داران بوروکرات میباشند. از آن حاکم  
دیگر مرتزق تاریخی رژیم نزدیک است لذا رژیم استبداد و ترور و خفقان را امروز بطرز بیسابقه ای تشدید  
کرده است. هر نوع صحبت در مورد پدید آید "تغییرات کیفی" در استبداد رژیم بمعنای تطبیق  
تاریخچه شوم و منفور محمد رضا شاه میباشند. رژیم شاه بمثابة سنگ زنجیری و با وفای امپریالیسم هرگز  
علیرغم لاطافات کمیته مرکزی کوچکترین قدمی در راه منافع و مصالح مردم برنداشته است و هر روز در  
حاجه منفرد تر و بی پایتیر گردیده و البته در ما لها ی اخیر جنایت و وطن فروشی اسرا نیز بغایت  
تشدید کرده و امروز از این جنایتها بعنوان وثیقه ای برای حفاظت خوب توسط امپریالیسم استفاده  
می نماید.

ثالثاً: سیاستهای رژیم شاه از ماهیت طبقاتی آن جدا نیست و هر گونه جدا کردن این  
سیاستهای رژیم از ماهیت آن (همچنانکه کمیته مرکزی انجام میدهد) بمفهوم جدا کردن  
سیاست از اقتصاد بمفهوم مستقل جلوه دادن رژیم شاه در صورت وابسته دانستن وی، تنها بمفهوم  
قبول این مسأله است که عصر امپریالیسم اروپایان شاه میتواند تمایل به آزادی و مکرانیت داشته باشند.

رابعاً: کرچه هیئت حاکمه ایران، مانند هر هیئت حاکمه ارتجاعی یکبارچه نبوده بلکه در دوران  
آن باند ها و دستجات مختلفی دیده میشود که این دستجات باید یکدیگر در تضاد روز افزونی می باشند،  
لیکن ماهیت تضاد این جناحها علیرغم آنچه شیهه مرکزی میکنند بصورت تضاد حناخ "دیکتاتور و  
فاشیستی" با حناخ "سالم و دور اندیش" جلوه نموده، این چنین نبوده بلکه شیهه حناخهای طبقات  
حاکمه ایران مرتجع و منفور در نشان قسم خورد مردم ایرانند، که هر گاه نیز سر در آخور دستجات  
مختلف امپریالیستی دارند. البته در عین حال جنبش انقلابی میبایست از تضاد های درون ارتجاع  
بخاطر تضعیف آن و پیشبرد امر انقلاب در طول مسیر انقلاب استفاده کند.

خامساً: انقلاب اجتماعی ایران (در مرحله مکرانیت نفونی) از بی مرحله استراتژیست  
عبور کرده که در حال حاضر بی از شعارهای اساسی و استراتژیست آن بد رستی شعار "سرنوین باد  
رژیم منفور پهلوی" است. رژیم شاه عالیترین تجلی و نماینده راستین دشمنان اصلی خلق یعنی امپریالیسم،  
مانگان ارضی و بورژوازی بوروکرات میباشند. و سرنوینی رژیم منفور پهلوی در حقیقت هدف اصلی انقلاب  
در مکرانیت نویسنده خلق است. شیهه نظرهاهای سیاسی که شعار فوق را با مضمون طبقاتی و سیاسی

روح بنده در بالا ببول نرود و عمر در جهت نسکو آن گام بر میدارند در اردوگاه اندرزی و در  
عبر این مورد در اردوگاه لیبیرالیزم و رفرمیسم و یا در مورد کمیته مرکزی و امثالهم در اردوگاه ارتجاع  
جای دارند .

انقلاب د مکرراتیهک ایران فقط در صورت بوجود آمدن العت ستاد سیاسی راستین پرولتاریا  
بد ایجاب " جبهه واحد خلق " که ستون اصلی آن اتحاد طبقه کارگر و دهقان است و در عین حال  
انتشار و طبقات دیگر خلقی نیز شرکت دارند . ج - ایجاد ارتد انقلابی برای در هم کوفتن فهری  
ماشین دولتی ارتجاع و به پیروزی خواهد رسید . تقسیم - این مرحله از انقلاب به دو دوره  
تمایز توسط کمیته مرکزی و لیبرال - تروئیکستهای وطنی با طرح لزوم سازش با جناحهایی از هیئت  
حاکم در دوره اول فقط بمنظور قربانی نمودن جنبش و حفظ سیستم موجود است .  
ساد مآ - مبارزه در راه آزاد بیهای اجتماعی - سیاسی و بر علیه دیکتاتوری رژیم شاه و غیره  
در صورتیکه در رابطه با سرنگونی رژیم شاه و کوتاه کردن دست امپریالیسم صورت نگرفته و بعنوان جزئی  
از پیرو سو احدث انقلاب در نظر گرفته نشود ، چیزی جز رفرمیسم آشکار نخواهد بود . تنها شارلاتانها و  
مردم قربان میشوند عنوان کنند که با وجود نظام اجتماعی کنونی و در عصر امپریالیسم میتوان مبارزاتی  
و د مکراس دست یافت . لیکن این شعارها ( " ضد دیکتاتوری " و بخاطر " آزاد بیهای سیاسی " و  
بسیاری شعارهای دیگر ) خواسته های بحق مردم و جنبش انقلابی ایرانند . که بگرد آنها میبایست  
توده های مردم را در راه جنبش انقلابی بسیج نمود .  
در خانه گوشه میکیم که هیچ شمانی نیست همین کمیته مرکزی نه امروز ظاهرا معتقد است پایگاه  
طبقاتی دار و دسته شاه و مرتبه از سرمایه داران فرماتور تغییر کرده و بزعم ایشان " دیکتاتوری شاه  
بطور عده نمایند و دلالان اسلحه سفته بازان د لارهای نفتی . قاطعه کاران دست اول پایگاههای  
نظامی و از نظر سیاسی نمایند و مرجعترین ، تجاوزکارترین ضد کمونیستهای فاشیسم گرائی است  
که حاضرند نصیبه را بخاطر دستمال آتش بزنند " ( دنیا ، شماره ۱۳۵۴ ، ۷ ) فردا در صورت  
پاره ای از سازشها بین د و ابر قدرت ، بخاطر مداحی و گدائی در بارگاه د ربار پهلوی بد نال د لائل  
جدیدی نگردد .

صراحت کمیته مرکزی در طرح توطئه ننکینش برای جنبش خلق بد ن شت عده های از  
مبارزین صادق را نسبت به اهمیت این د اردو سته مرتجع آگاهتر نمیده است ( گر چه هنوز عده ای را  
خیال وحدت با این خائنین در سر است ) . از قرار معلوم کمیته مرکزی تا کنون در بدام انداختن  
جنبش انقلابی ایران موفقیت چندانی نداشته است چرا که اینان اینگونه گریه سر میدهند : " اگر نیرو  
های خلق با هم اتحاد کنند پیش از همه شاه و کارگزاران جلا د ش از این اتحاد خواهند ترسید و  
بخود خواهند لرزید . چرا این شادی را به دشمن روا میدارید و به پیشنهاد ما در باره اتحاد دست  
رد میزنید " ( دنیا شماره ۱۲ ۱۳۵۴ ) و یا " هنوز کمرای و سر در گمی که پیش از هر چیز بصورت  
د ضمنی با حزب توده ایران ... در میان بخشی از جوانان انقلابی راستین ... ریشه کن نشده  
است ... ناسف آور است نه همه این تحولات عظیم هنوز نتوانسته است که این پرده دود را از  
جلو چشم عده ای از مبارزان جوان بردرد " ( دنیا شماره ۵ ۱۳۵۵ )  
جنبش انقلابی ما با افشاء و طرد د اردو سته مرتد و جاسوس کمیته مرکزی در راه سرنگونی رژیم خائن  
شاه و کوتاه نمودن دست امپریالیسم قاطعانه بجلو گام بر میدارد .

روز د دانشجو دوره ۲ سال اول

شماره ۱ ضرورد بین ۱۳۵۵

## «جبهه واحد ضد دیکتاتوری» کمیته مرکزی حزب توده یا سازش با ارتجاع

چندیست که داریوسته کمیته مرکزی حزب توده ایران در وصف «اتحاد نیروهای دمکراتیک» بخاطر «بیان دادن به حکومت مطلقه شاه» و «برجیدن بساط سازمان امنیت» و اینکه «از طریق یک «جبهه واحد ضد دیکتاتوری» روئها سیاه کرده و همگان را برای شرکت در یک « مبارزه جدی و «عمومی دمکراتیک» فراخواندند. مانند نگاه کنی که در گذشته این داریوسته ارتجاعی، در عرض همین چند سال اخیر کفایت تا حقیقت را بر همگان روشن کرد. نشان دهنده کمیته مرکزی حزب توده ایران اهدائی مگر سازش کسانیدن جنبش خلق ما با حکومت طبقات ارتجاعی حاکم (پادشاه پان شاه) و ابرقدرت شوروی نداشته و گفتار و کردار او چه اکنون که شمارش در نگرش شاه را ظالم کرده و چه در گذشته نه چندان دوری که «جبهات مثبت و متبونی» در حکومت سرآباد بسته و مرتجع محمد رضا شاه میدید، یکسان بوده و تفاوتی نداشته نمیتواند هم داشته باشد.

در گذشته پیش از اینکه روابط بین دو ابرقدرت به رقابت مگر برای برای سرکردگی جهان بدل گردد، شوروی که در اواسط دهه ۱۹۵۰ با بمباران و روی ضد انقلاب جهانی گذاشته بود اساساً راه سازش عمومی با امپریالیسم آمریکا و سگان رجحیری آن تحت السوا می «هدستی مسالمت آمیز» را دنبال مینمود. کمیته مرکزی نیز که در این منجلا ضد انقلاب نوع روسی در افتاده بود، بمطابق کارچاق کن این نیرو در غرضه ایران تبلیغات ضد انقلابی سردمداران کرولین را بفارسی ترجمه کرده و تحویل مردم ایران میداد. بخوان مثال میخوان از پشتیبانی این داریوسته از ضد انقلاب سفید شاه - آمریکا سخن گفتند در زمانیکه شعار دانشجوان خور

ایران «انقلاب سفید دهقانان را بیچاره کرد» و «انقلاب سفید کارگران را بیچاره کرد» و «مرگ بر انقلاب آموزشی و آموزش برایش» بود، ایچ اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی در پیامش به ده میسن گره حزب «کمیونست» بلخارستان نوشت که حزب توده ایران از اقدامات ترقی خواهانه که بمنظور از بین بردن مناسبات فئودالیسی تولید و توزیع اموالی که در جهت صنعتی کردن و مدرنیزه کردن کشور میشود پشتیبانی میکند. (مردم شماره ۶-۹ دوره ۶) و پساً اشغال سه جزیره ابودوسی - تنب کوچک - تنب بزرگ توسط روسیه شاه که از همان آغاز روشن بود که اهدائی مگر نشانگیری و جنگ آفریزی بر علیه خلقهای برادر خلیج را ندارد و راتایید نمود و گفت: «تأمین حاکمیت ایران براین جزایر به نظر ما ناشی از واقعیت است» و اضافه نمود «حزب توده ایران از هر صلی که در جهت برانداختن استیلا امپریالیسم در خلیج فارس پشتیبانی میکند. (مردم شماره ۶-۷ دوره ۶) و با روابط غارتگرانه ابرقدرت شوروی یا ایران را که نمونه هائی از آن بخشش ۲۰۰ میلیون دلار اسلحه که اساساً در خدمت سرکوب انقلابیون قرار گرفته است را «چرخشی مثبت» در خدمت پیشرفت صنایع تحلیل کرده و «استروکورگوز» را در جهت تأمین استقلال (کدام استقلال که حال باید تأمین شود - ۱۶ آذر) اقتصادی «ارتزایی نمود. . . . دهنها شماره

۲-۱۳۵۱) همین داریوسته در «رهنمود» دادن مردم ایران برای مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت نیز دست از سوداگری برداشت و گفت: «مردم ایران باید بمبارزه و فشار خود نسبت به دولت بیافزایند تا دولت (یعنی همان دولتی که نفت ملی شده توسط دگر صدی را با کودتای ۲۸ مرداد به حواج امپریالیسم جهانی گذارد ۱۶۷ آذر) برای اجرای تمام و کمال قانون ملی شدن نفت و کوکها کردن دست غارتگر کسرسیم استناد نماید.» (مردم شماره ۸۳)

این چنین مردم همه ای از خیانتهای داریوسته حزب توده ایران به مردم زحمتکش و شریف ما ما این نکات را ذکر کردیم تا ذهن خواننده در باره گذشته این داریوسته روشن گردد و روشن گردد که دسیسه نهی این داریوسته از چه سابقه ای برخوردار است. پس از گذشت دورانی از تنذیب رقابت و ابر قدرت در جهان و بخصوص در خاورمیانه و خلیج و شوروی که در زمینه ستم عمارت و بازار از رقیب امریکائی اش عقب بود، حرکت تهاجمی خود را برای نفوذ هر چه بیشتر در «مناطق نفوذ امریکا»

تنذیب کرد یکی از این طریق نفوذ در جنبش های آزادی بخش برای استفاده از آنان بر علیه امپریالیسم امریکا و تبدیل آنان به کوندوم توپ خود در رقابت با رقیبش برای «زگردگی جهان بود. اینبار شوروی به عکس دوران قبل جنبش های آزادی بخش را نسه بعنوان «کانون های جنگ» که «باید خاموش شوند» و «بکسیسه» دهقانان متحد برلن را (یعنی شوروی) «تأمین» این حرکت با درک از این مطلب که رژیم شاه کارچاق کن ابرقدرت امریکا و سیاستهای آن در خلیج و حتی دیگر نقاط جهان (مانند حرو افغانستان . . . .) سانسید و شوروی را بر آن داشت که این بار از جنبش مردم ایران به منابه برگ برنده و عامل فشار بر رژیم شاه برای نفوذ خود در ایران استفاده نماید و روشن است که این عمل از طریق عمل خود و خاصه داریوسته حزب توده امکان پذیر میبود.

کمیته مرکزی نیز پس از مدتی کار تدارکاتی و افزایش گه شگاف از رژیم ایران ناگهان در اواسط سال ۵۳ «خواهان سرنگونی شاه» همان ناشی که در تعریف و تمجید از «چرخش مثبت و مصلحت و وارویش» کاغذ سیاه کرده بود گفت. «از این پس نامه های «فدایت شوم» کمیته مرکزی روانه انقلابیون ایران و نیروهای دمکراتیک گشت و همگان را دعوت برای شرکت در یک «جبهه واحد ضد دیکتاتوری» نمود تا به «حکومت ترویز» در ایران پایان بخشد. اما کمیته مرکزی در همین ایام نیز دست از سازشکاری با هیئت حاکمه ایران طبق معمول و بدلیل ماهیت ضد انقلابی برنشاندن و روشن کرد که هدف اساسی او و مخاطب اصلی «ضد دیکتاتوری» اش اساساً جنبش جهانی از هیئت حاکمه ایران اند.

این داریوسته با قیاحت تمام نوشتند که «حزب توده ایران به عنوان حزب طبقه کارگر ایران (۱) طبعاً ترجیح میدهد که جناح سالمتر (۲) و واقع بین تر (۱) هیئت حاکمه رژیم امور را بدست داشته باشد تا این قشر فاشیسم گزائی که مصالح مبین را به خطر انداخته است. «کدام جناح» واقع بین و سالم» و «ضد فاشیست» کدام سرمایه دار وابسته به امپریالیسم یا زمیندار زالوصفت ضد دیکتاتوری

توری طبقاتی و فاشیستی شاه است؟ در عصری که امپریالیسم در اتحاد با سپاه ترین و غلبه افتاده ترین نیروهای تاریخ دست به چپاول خلقها و استعمار نیروی کار انسان برداخته است، غیر از دیکتاتوری فاشیستی چه سلاح دیگری برای سرکوب مبارزات دردست دارد؟ چگونه است که تازه اکنون کمیته مرکزی باین نتیجه رسیده که مصالح ملی در خطرند؟ طبقات ارتجاعی حاکم و در رأس آنان باند محمد رضا شاه، در هفتاد سال است که مصالح ملی را بر بساد داده و مساله از خطر گذشته و به يك واقعت عین بدل شده است. اما روشن است که کمیته مرکزی هم این مطالب را بخوبی میداند ولی نیهنگارانه اهداف ارباباگوسیش را دنبال میکند. جبهه واحدی که قرار باشد با هیئت حاکمه ایران با بخشی از آن و تحت رهبری آن (" زیرا قرار است " جناح سالمتر زمام امور را در دست گیرد) و یا حتی هیئت داری دسته ضد خلقی، مردم را بسیج کرده و سازمان دهد، در نهایت خود چیزی مگر تمییزاتی در هیئت حاکمه ایران و در اساس خود با حفظ مناسبات ارتجاعی حاکم نمیتواند باشد مگر ما منتظر از دیکتاتوری و تشنه دموکراسی اند و این دموکراسی نه يك تمییز قلابی بلکه بفهم استقرار قدرت خود خلق، آزادی خلق و رهائی او از قید امپریالیسم بوده و این امر را مگر از طریق سرنگ کردن حکومت طبقات حاکمه و وابسته به امپریالیسم بدست برتوان خود خلق کارگر و دهقان و دیگر بخشهای ملی امکان پذیر نیست. لاطالفا کمیته مرکزی مگر نشخوار هجیبات سازشکاران تاریخ همانند خروشف و تیتو نبوده و " جبهه واحد " آنان نیز اهری در خدمت سیاست

تجاوز و جنگ ابر قدرت شوروی میباشد. مردم ایران از این هیئت حاکمه ارتجاعی چه دیده اند که حال ستم " جناح سالمتر " و استعمار " دوران دیشان " را پذیرا باشند.

برای نیروهای ضد امپریالیست و ضد ارتجاعی ایران جبهه واحد خلق جبهه ایست از طبقات و اقشار خلقی بر طبقه مجموعه ارتجاعی و امپریالیسم و نه فقط طبقه بخشی از امپریالیسم یا " محفلها و جنگ طلب و فاشیست سلک ". زیرا همه طبقات حاکمه ایران از يك قماش

شدند و دعوی آنان دعوی بین دو و با چندان زد است.

شرایط گونی میهن، سیاسی نرشدن جو مبارزاتی، اوضاع جهنمی اقتصاد و وضع خراب زندگی و ترور او اختناق لجام گسیخته ارتجاع ایران مردم ما را بیش از پیش به مبارزه کشانده و نوده رنجبر ایران تشنه دموکراسی و استقلال است. این اوضاع از سوش نشانه اوج گیری جنبش نهن خلق و نهد دهند روز آزادی و استقلال میهن است ولی از سوی دیگر رنگ خطر نیست بر همه نیروهای مبارزه که نسبت به دسیسه های مرتجعین رنگارنگ همانند کمیته مرکزی و یا جریاناتی از قبیل " حزب زحمتکشان ملت " وابسته به بقای، هشیاری هر چه بیشتری بخرنچ دهند. این چنین شرایط از همگان میطلبد که با بیای مبارزه برای استقلال و دموکراسی میهن که ضامن آن سر نگرینی رژیم مرتجع شاه و کوتاه کردن دست امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم آمریکا از میهن ما استند به افشاگر گهای میهن نمانی از

همین قماش برداخته و نگذارند که آتش مبارزه انقلابی خلقهای ایران را این مرتجعین خاموش کرده و جنبش ما را در چارچوب دعواهای خانوادگی شان با باند محمد رضا شاهی به سازش کشانند. هرگونه سازش و مناسبات و جهت گیری سیاسی با این جریانها

شماره دهم آذر شماره ۶

آبان ۱۳۵۶

www.iran-archiv.com



# نوکر حلقه بگوش ابر قدرت روس و دشمن سرسخت مردم

خبری کمیته مرکزی - ۳۰ آبان ۱۳۵۶) عجباً! کار دانشگاه مزدوران ساواک و صال محمد رضاشاه منتظر "بهبانه" هستند تا به مبارزین حمله و بکشند. اصلاً ۱۰۰ هزار تنه انبان سیاسی اگر "بهبانه" دست زرم نمیدادند امروز در زندان نبودند و شکنجه نمیشدند. بلکه اینکه کمیته مرکزی کور است و نمیداند که در همان تظاهرات این انباش ساواک و پلیس بودند که در لباس شخصی با شعارهای "جای شاه" ۷۲ تن از دانشجویان را بازتعمیر و جاقو و اسلحه گرم به قتل رساندند. لایحه دانشجویان با شعار "مرگ سرشاه" و "مرگ بر این حکومت فاشیستی" و "احساسات ساواکی ها و پلیس را جریحه دار کرده بودند و دست آنها" "بهبانه" دادند. و راستی مگر این همان تبلیغاتی نیست که از دیروز جریده های روز باری درمیآید که گویا کارگران همین پرست "احساسات وطن پرستانه شان" با شنیدن شعارهای "خدیجه" (یعنی شعارهای آشکارا ضد روسی - ضد امپریالیستی) تحریک شد و به دانشجویان حمله کردند. آری رژیم دنبال "بهبانه" میگردد و این "بهبانه" همان مبارزه بی امان مردم است. کمیته مرکزی از مردم میخواهد این "بهبانه" را به رژیم نهد. و به مبارزه بلند نشوند. ولی مردمی که این چنین از اوضاع حاکم برجنامه و مخصوص حکومت مرتجع محمد رضاشاه خشناک هستند به این لا اطلاعات گوش فراداد و به مبارزه قهرآمیز خویش بپردازند.

کمیته مرکزی در حقیقت روی سخنش با رژیم محمد رضاشاه می باشد نه اشتباه نمیکند کمیته مرکزی به ارتجاع محمد رضاشاهی نمی گوید که مردم را قتل علم نکند هرگز! اینان خود فاشیست ترین رژیمها را پشتیبانی کرده اند. اینان در دفاع از رژیم فاشیست منگسترو در این بین که عرض ۲ سال ۳۰ هزار نفر را قتل عام کرده اند پاره می کنند. ودم از "انترناسیونالیسم پرولتری" "پایین قاتلین مردم انبیس می زنند. کمیته مرکزی بزبان بی زبانی میخواهد حکومت مرتجع محمد رضاشاه را بشویم کند که کمیته مرکزی حزب بوده اهل این حرفها نیست و میخواهد بسیار آرام و با گرفتن یک رشته امتیازات در درون پستهای دربار پهلوی جایی هم برای خود دست و پا کند. و حاضر است برای اینکه جنبش مردم را به سلاح خانه دربار پهلوی "هدایت نماید". آری روی سخن کمیته مرکزی با محمد رضاشاه است و بی هیچ میدهند که ایشان یا خلوص نیت خواستار سر به نیست کردن جنبش مردم و گرفتن امتیازاتی در مقابل هستند.

اینست خطر "کمیته مرکزی حزب توده ایران" تئوریزه نمودن سلاح زنگاری، و فریبم، مسالمت جویی ویرا کردن آن در میان توده مردم با یک هدف مشخص و معین، در افغان کردن جنبش توده ای و ریشه یابنده مردم و درست بنهین دلیل هم هست که ارتجاع همه مبارزات را به کمیته مرکزی و ابر قدرت روس می چسباند. و دست به جاسوس روس گیری این این روزها خوب شده است. چون ارتجاع هم خطر چندانی از اجابت نیا اینان مشاهده نمی کند.

آن هدهه لیزر الهای وطنی نیز که آگاهانه یا ناآگاهانه جنبش توده ای مردم را که به قهر متوسل گردیده اند. سرزنش کرده و خسرده می گیرند. وقتی گاهی اوقات بدانند کمیته چی هال عدال قهر مردم را به

مبارزات اخیر توده ای مردم ایران و خصوصاً قیام خونین تبریز فقط محمد رضاشاه را به پسران نینداخته و به پیستهای تاریک و گت گرفته کاخهای سلطنتی پنهانده نگذره است بلکه "کمیته مرکزی حزب توده" که داعیه بی معنایی صمائی "حزب طبقه کارگر" بودن را هم دارد سخت به تفرقا و ادائت است. اینان با هزار قسم و آیه میخوانند به توده ملت بگویند که "ای توده شما را از گیم خود فراتر نگذار باید و بیخود و بیجهت به اعمال قهر متوسل شده آید. ای توده این کارها فقط اتصال ساواک بر میآید و شما با آتش زدن بانکها و افغان کردن مقر رستاخیز در دام عیال رژیم محمد رضاشاه افتاده آید". ولی حتماً برای خواننده عزیز این سؤال مطرح میشود که چگونه کمیته چی های مرتجع می خواهند به توده ای که هزاران هزار نفرش آگاهانه و با میل و رغبت تمام مظاهر مستکبری و استبداد محمد رضاشاهی و امپریالیسم را نابود ساخت بقبولانند که گول و فریب ارتجاع را خورده اند. البته سؤال خوبی است ولی روی سخن کمیته مرکزی با توده نیست با کس دیگری است! حال ما بخوانیم ببینیم روی سخن کمیته چی ها کیانند؟ "کمیته مرکزی حزب توده" بعد از قیام خونین تبریز اعلامیه های باصطلاح و بار باره این شهرش قهرمانان مردم چاپ زده و بخش می کند و در آن با وقاحت تمام می نویسد: "در جریان این حوادث منظور قیام خونین تبریز است" رژیم بنابه شیوه همیشگی خود با دست زدن به یک سلسله خرابکاری به دست چاقو کشان و اوپاشان ساواک در تقلاست این برهبریت آتکشانه خود را توجیه کند و کسانی که با ستاد و ابرق حقه قانونی خود در نهایت نظم دست به تظاهرات زده بودند مسود آزار و اذیت و اهانت قرار دهد. که اینطور؟ این مردم تبریز نبودند که مقر ساواک علی. حزب رستاخیز را به آتش کشیده و افغان کردند بلکه "اوپاشان ساواک" بودند. این مردم تبریز نبودند. که بیش از ۷۲۰۰۰ تن امپریالیستی را به آتش کشیدند و به شهادت همه نیروهای مبارز حتی یک شاه ایروپا را هم برینداشتند. این "اوپاشان و چاقو کشان" در ساواک بودند. این مردم قهرمان تبریز نبودند که مراکز فساد و فسق و فجور را به آتش کشیدند، این "عمال رژیم" بودند. این مردم تبریز نبودند که کلا تری ۶ تبریز را به آتش کشیده و نابود ساختند و رئیس آن سرگرد حق شناس مردم را بحالت مرگ انداختند. اصلاً این خود سرگرد حق شناس بود که کلانشهر و آتش زده خود شریک آن زد!!! برای همه خوانندگان برای همه مردم قهرمان و ویژه همین مبارزان و زنی که در راه این قیام فدائانه کشیدند و هنوز پایشان زمین تبریز و انگین ساخت این سخنان نه تنها ابلهانه بلکه مرتجعانه منظر می آید و در حقیقت هم هست. مردم قهرمان ایران باید بداند که این اولین بار نیست که کمیته چی ها این چنین ترهائی را بر روی کفین آورده اند، زمانیکه دانشجویان قهرمان دانشگاههای تهران در ۲۳ و ۲۴ آبان به تظاهرات وسیعی که در طی آن بیش از ۷۲ نفر شهید شدند در خیابانهای تهران با شعارهای "مرگ بر شاه" "مرگ بر امپریالیسم" برپا داشتند کمیته مرکزی بدون تأخیر این حرکت را به پلیس نسبت داد: "مخالفان صبح روز بعد تعدادی از دانشجویان احتیالاً بنابه تحریک پلیس دانشگاه چند شیوه و اشکسته و به کار دانشگاه برای تهاجم بهبانه لازم را بدست دادند" (شوریه

ساواک و پاپس منتصب می کنند باید بداند که حکومت محمد رضاشاه به "بهبانه" برای سرکوب جنبش احتیاج ندارد. "بهبانه" برای محمد رضاشاه در این دوران فقط یک حرکت اعتراضی است. مگر جلسه باغ گلزار قهرآمیز بود که ششته های بدست ساواک بدان حمله بسرند؟ خیر! لیبرالهای ما باید بداند که توده خشکین هرگز این گناهان را نخواهند بخشید. لیبرالهای وطنی ما باید بداند که آخر واقعت اینگونه "رهنمودها" سیاست جوانان و استخافته های گد امشانه چیزی جز درد نام کمیته مرکزی افتادن و به سلخ گاه حکومت محمد رضاشاهی کشیده شدن چیز دیگری نیست.

امانتیستی اشتباه کرد که گویا پیران و "جوانان" کمیته چسی فقط برای خانع شخصی خواستار داخل نمودن سرخوش به آخور دربار محمد رضاشاهی هستند. خیر! در درجه اول اینان بشبابه نوکران بلاصل ابرقدرت روس درین کسب امتیازاتی برای این مرتجعین می باشند. کمیته مرکزی از همان هنگام که کشور سوسیالیستی شوروی به یک دولت مترجم ضد خلقی بدل گشت از همان هنگام که رادیسو سکو به مدح و ستاگری "اصلاحات" امپریالیسم آمریکا و محمد رضاشاه پرداخت از همان هنگام که قیام ۱۵ خرداد را آلت دست "ارتجاع سیاه" اعلام داشت یک سر به تبلیغ سازشکاری صرف پرداخته. یکسال پس از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ "دگربرد" شماره ۸۳ در مقاله "پانزده خرداد غوغین" پس از اعلام و گرفته گویی بسیار ظلم زدند: "نظارات مردم" (در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲) علیه مردم شوریدند که گداشت سلامت آموخ بود. (!!) هجیا قیامی که فقط در مرکز یک ریز ۱۵ هزار کشته بجانهاد، مردم بطرف قصر شاه حمله ور شدند. "سلامت آموخ" بود چرا؟ بخاطر آنکه اربابان روس اینان از لغت "قهر" دیکر خوششان نمی آمد و فقط درین "سلامت" سازش با امپریالیسم مردم های ارتجاعی بودند. از آن پس کمیته چی ها یک دست هرچه که اربابان نشان گشته بلخور کرده و مردم ایران پس دادند. یک نمونه غالب آن همین اخیرا اتفاق افتاد:

زمانیکه عده ای از دانشجویان شرقی و مبارز سفارتخانه شاه سربرلن شرقی را به تسخیر خود درآوردند و از این طریق درافتای جنایتیهای بی حد محمد رضاشاه مجاهدت کردند، کمیته مرکزی برآشفتند

شده و به حمله به دانشجویان مبارز و منتصب کردن آنها به امپریالیستیا و جاسوسان امپریالیستهای غریب پرداختند. جریده آینده ارگان "سازمان جوانان" ایشان در ۲۷ قویه ۱۹۷۸ نوشت: "جالب اینجاست که همزمان با اشغال سفارت خیرنگاران زادی و تلویزیون آلمان فدرال و خیرنگاران مطبوعات آلمان فدرال مقیم جمهوری دموکراتیک آلمان حاضر بودند (چندی قبل یکی از خیرنگاران آلمان فدرال بعنوان مامور سازمان جاسوسی آلمان فدرال از آلمان دموکراتیک اخراج شده است) و صاحبه های اشغال کنندگان سفارت را با عکس و تفصیلات به هند دستگاه های تبلیغاتی کشورهای امپریالیستی مخایره کرده اند. در اینجا این سؤال پیش می آید چطور اقدامی که معمولا کوشش می شود تا نتیجه کامل مخفی بماند قبلا به گوش خیرنگاران غریب رسید و آنها همزمان با اشغالگران سفارت در محل سفارتخانه حاضر بوده اند "سپس ادامه می دهد که "در یک کته مانعین تبلیغاتی کشورهای سرمایه داری با واکنش برق آسار برای یک واقعه بی اهمیت تا این حد سرمایه گداشته" (تأکید از ما است)

شانزدهم آذر - شماره ۱۱

خرداد ۵۷

www.iran-archive.com

سازمان دانشجویان ایرانی - آمریکا

کمیته فرهنگی و اجتماعی

ایران ما را سازماندهی و تقویت می‌کند

